

علاءالدین تکش (بیگلربیگی)

گوشه از تاریخ

مرحوم حسنعلی خان ملقب به امیرنظام از سرداران بنام دوران قاجاریه که حقاً او را صاحب سیف و قلم باید دانست. آن مرحوم اباعن جد رئیس ایل والوس و حاکم ولایت گروس بوده و اجدادش در ایام سلطنت تیموریه، صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه همه وقت دارای شئونات عالیه و مناصب جلیله بوده اند.

حسنعلی خان در سال ۱۲۳۶ هجری قمری در قصبه (بیمار) متولد شد وی از هفت سالگی تا هجده سالگی بلوازم درس و تحصیل پرداخته و در اثر مطالعه و مذاقه و ممارست در علوم عربیه و ادبیه و تتبع در اشعار عرب و عجم و ضبط تواریخ و حسن خط به شیوه خاص و سبکی ممتاز و صنعت انشاء بمقامی عالی رسید. در اثر حسن استعداد و لیاقت ذاتی غالب مقامات دولتی را طی کرد. مدف هفت سال در مقام سفارت در دربار ناپلئون سوم در پاریس اقامت داشت که در آمدت سفیر (آگرژ) ایران در دربارهای انگلستان و ایتالیا و بلژیک و آلمان بود. وی در اینمدت به تکمیل زبان فرانسه پرداخت و علاوه بروظایف و تکالیف رسمیه غالب اوقات خود را بدیدن کارخانهها و مدارس و مریضخانهها و سربازخانهها مصروف میداشت و در جزئیات هر یک تحقیقات کلی بعمل آورد.

در همین مأموریت بود که پنجاه نفر از بزرگزادگان مستعد ایران را انتخاب کرده جهت فراگرفتن علوم و فنون جدید بااروپا برد و در پیشبرد تحصیل آنان

در اخذ معلومات عالیّه با نهایت اخلاص سعی و مساعدت و مجاهدت نمود و از بذل همت در پیشرفت آنان مضایقتی نورزید .

امیرنظام در اثر حسن کفایت و کاردانی و لیاقت ، نظر مقامات شامخ ممالک اروپائی را جلب کرده و بگرفتن نشانهای (عقاب سفید) از آلمان « لژیون دنور » از فرانسه « لئوپولد » از بلژیک « سنت موریس لازار » از ایتالیا « کوردون رویال » از روسیه و (مجیدیه) از عثمانی نایل آمد . بعد از مراجعت بایران که باستدعای خودش انجام گرفت بوزارت فواید عامه منصوب و مأمور و در مسافرت اول مرحوم ناصرالدین شاه باروفا ملتزم رکاب بود .

در سال ۱۲۹۷ هجری قمری مأمور دفع فتنه (شیخ عبیدالله) معروف شده و آن بلیه عظیمه را بآب تطهیر و ضرب شمشیر فرو نشانده است .

مرحوم امیرنظام در غالب ایالات آنروزی ایران حکومت داشته و آخرین مأموریت او حکومت کرمان بوده است و در همین مأموریت در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۱۷ هجری قمری پس از ۸۱ سال زندگی سراسر افتخار آفرین برحمت ایزدی پیوسته و بر حسب وصیت اش در جوار قطب العارفین السید الواصل شاه نعمت الله ولی قدس سره العزیز در شهرک نزیه و مصفای (ماهان) بخاک سپرده شده است . کتاب منشأئی از آن مرحوم بجای مانده که حقاً آنرا باید « احسن المراسلات » نامید با « پند نامه یحویه » که خطاب بفرزندش یحیی از لشگرگا « سلطانیه » بقلم آورده و آن در حد شاهکاریست ، آغاز میگردد که در تاریخ ۱۳۳۰ هجری قمری در تبریز بچاپ رسیده است . نظر باینکه این کتاب فاقد دونامه تاریخی میباشد لازم دانست آنها را بامقدمه که مرحوم ابوی میرزا حسین خان جهانگیری افشار بیگلربیگی (که خود از تربیت یافتگان مرحوم امیرنظام در طی مأموریت این سامان بوده و از خرمن علم و دانش و فضل و

بینش آن بزرگوار خوشه‌ها چیده است) تکمله بدان نامه پرداخته، محض روشن شدن تاریخ آنروزه این صفحات بلا دیده ورنج کشیده که امروزه در اثر مساعی عالیّه رهبر عالیقدر شاهنشاه مدبر و دوراندیش ایران زمین رشک بهشت برین است و اوراق زرین ارمغان آنرا از دستبرد حوادث ایام محفوظ خواهد داشت نقل نمایم:

مرحوم حسنعلی خان امیرنظام گروسی در غایله و عصیان شیخ عبیدالله، یکی از سرداران نامی و درجیش دولت ایران برای اطفاء نایره آن فتنه مشثومه و تنبیه شیخ عبیدالله که باعث حرق و هدم و اتلاف چندین هزار نفوس ولایات سرحدی آذربایجان گردید مأمور و پس از طرد و تنکیل اشرار و خاتمه یافتن آن قضیه هایله و فرار شیخ حمزه آقا رئیس طایفه منگور که از سرکردگان مشاور و سپهسالار قشون شیخ عبیدالله بود و در میان عشایر سرحدنشین و این حدود به شجاعت و رشادت معروف و مشهور و کماکان در عدم انقیاد و ادامه تمرد و عصیان خود باقی که بالاخره به حسن تدابیر مرحوم امیرنظام که در آن تاریخ وزیر فواید عامه لقب داشت در قصبه میاندوآب ساوجبلاغ مگری او را با پنج نفر دیگر از سرخیلان طایفه منگور گرفتار و بسزای اعمال رسانده که در پاداش خدمات سابق و لاحق اش از دولت ایران بمنصب سالار لشگر و اعطاء یک قبضه شمشیر مرصع نایل و بحکومت و سرحدداری ولایات سرحدیه ساوجبلاغ و سلدوز و اشنویه و میاندوآب و صاین قلعه افشار و لاهیجان و ارومیه و سلماس و خوی و ماکو منصوب و ارومی را مقر و مرکز حکمرانی قرار داده و سه سال تمام با مساعی بلیغه جمیله آثار فتنه و فساد و آشوب و موجبات هرج و مرج و اغتشاش را بکلی محو و معدوم و به تمهید وسایل امنیت و آسایش و رفاه قاطبه اهالی سرحدنشین پرداخته با نیل بمنصب نبیل و لقب جلیل امیرنظامی پس

از سه سال بفرمانفرمائی کلیهٔ آذربایجان و پیشکاری مظفرالدین میرزا ولیعهد وقت بجانب تبریز عزیمت فرمود .

در زمان ارومیه از نقطه نظر حفظ مصالح مملکتی در محلی موسوم به (جرمی و بیدکار) که در انتهای محال دشت و ترگور مجاور سرحد ترکیه و کوه معروف شهیدان ارومی است و از حیث موقعیت محلی نسبت به مقتضیات آن وقتها بسیار مهم و در دزه خطرناکی که محل تجمع و سقناق اشرار عشایر و راه عبور و مرور بر آن فوق الحد صعب و دشوار میباشد بساختمان واحداث قلعهٔ اقدام و دو دسته از سربازان افواج پیادهٔ ارومی با یکنفر یاور و دو نفر سلطان و ذخیره و مهمات کافیه برای ساخلو گماشته که در هر دو ماه عوض میشدند تا در سال ۱۳۰۳ قمری شاهزاده جهانسوز میرزا امیرتومان پسر فتحعلیشاه قاجار بحکومت ولایت ارومی منصوب شد و آمد. در زمستان سال مزبور که زمستانی بس سخت و بایرف انبوه تمامی صحرا و جبال مستور و مخصوصاً در آن نقاط تردد و رفت و آمد غیر مقدور بود با وصف این حال حسوبیک پسر حسن بیگ دشتی که از اشرار عشایر و رئیس بیگزادگان شمربیان دشت بود با چند تن از همراهانش شبانه در آن دره خطرناک بقعهٔ مذکوره شییخون آورده قریب چهل نفر از سرباز و صاحب منصبان را مقتول و ذخیره و مهمات را از تفنگ و فشنگ و سایر لوازم غارت و پس از سه چهار روز این خیر ملالت اثر در شهر ارومیه شایع و به مسامع اولیای امور رسیده شاهزاده حکمران از حکومت منتزع و احضار و مرحوم حاجی آجودان مخصوص پسر مرحوم اقبال الدوله بکفالت منصوب، متعاقباً در اول بهار سال ۱۳۰۴ قمری مرحوم علیخان والی پیشخدمت خاصهٔ مرحوم ناصرالدین شاه از طهران با دستورات لازمه کافیه برای قلع و قمع ریشهٔ فساد اشرار اکراد دشتی و دستگیری حسوبیگ مزبور بحکومت ارومیه

مأمور گردید که در پایان امر (حسو) بوسیله مرحوم میرزا حسین آقامجتهد از در استیمنان برآمده تسلیم و بدستگیری مرحوم علیخان والی آن غایله نیز خاتمه یافت. در آن موقع مرحوم حسنعلیخان امیرنظام بخط و انشاء خود حکمی دایر بمأموریت آن مرحوم صادر کرده بود که سواد آن به همین تاریخچه ضمیمه است که نظر با اهمیت مضامین و مدلول حکم مزبور بلزوم تحریر این یادداشت مبادرت ورزید.

اینک سواد حکم

«جنابان معظم علمای اعلام و صاحب منصبان نظام و خوانین و اعیان ولایت ارومی را اظهار میدارد - این است متعهد السلطان عمدة الامراء العظام علیخان پیشخدمت خاصه همایونی و سرتیپ اول که علاوه بر نجابت و اصالت خانواده از چاکران تربیت یافتگان مخصوص علیحضرت قویشوکت شاهنشاهی روحنا فداه و سلامت نفس و حسن سلوک و مردم داری و عدالت طبیعی معروف و مسلم است بحکومت ولایت ارومیه منصوب شده اند و همانطور که تکلیف او رعایت احترام علمای اعلام و اجرای حدود شرعیه و حفظ نظم ولایت و امنیت طرق و شوارع و دفع اشرار و متمرذین و رعایت مقام صاحبمنصبان نظامی و ایصال مواجب محلی و حقوق طبقات نوکر دیوانی آنجاست تکلیف و وظیفه علمای اعلام نیز اینست که در هر حال و در جمیع موارد با او در مقام موافقت و مساعدت کلی باشند که (الدین و الملك توأمان) و از تکالیف لازمه علماء اعلام است که نه تنها امور شرعیه بلکه متقضیات مصالح دولتی و مناسبات پولتیکی را نیز ملتفت شده از هر امری که مغایر و مخالف این دو نکته مهمه باشد احتراز و اجتناب نمایند که (الناس بزمانهم أشبه منهم بآبائهم) و نیز بر عهده صاحبمنصبها و سرکردهها و رؤسای طبقات نوکر دیوانی است که معزی الیه را همانطور که حاکم مستقل ولایت است فرمانده و رئیس همه طبقات نوکر دیوانی دانسته مطیع امر و نهی او باشند و هکذا بر عهده مطلق خوانین و اعیان ولایت است که او را

حاکم بالاستقلال دانسته لازمهٔ تمکین و اطاعت از او بعمل آورند و عموماً بدانند که معتمد السلطان مشار الیه حکومت هر یک از بلوکات و محالات ولایت ارومیه و ریاست هر یک از افواج توپخانه و پیاده نظام و سوارهٔ دیوانی آن ولایت را بهر کس مناسب بداند و بسپارد مقرون بتصدیق و تصویب و امضای امنای دولت و کارگذاران حضرت اشرف امجد ارفع والا روحی فداه خواهد بود و در ضمن این مرقومه مخصوصاً و بحکم لزوم اظهار و اعلام مینمائیم که این مسئله جرمی و بیدکار بدنامی و شناعة عظیم و سکنهٔ شدیدی بر ناموس قاطبهٔ اهالی ارومیه وارد آورده است و بر هر فردی از افراد و هر نفسی از نفوس اهالی آن ولایت از علمای اعلام و صاحب منصبان نظامی و خوانین و اعیان ولایت گرفته تا آحاد و افراد نوکوهای دیوانی و رعایای آن ولایت بر همه واجب و لازم است که متفق العهد در رفع این بدنامی و تدارک این قباحت و شناعتی که روی داده سعی و جهاد باشند و این ملالت و انفجاری را که بواسطه این مسئله ناگوار در قلب مقدس اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی روحنقده و خاطر حضرت ارفع امجد و الا دامت شوکت بهمرسیده معجلاً و بدون تأخیر رفع نمایند. زیاده حاجت اظهار نیست.

پیشگامان از مطالبات فرنگی

در سال ۱۳۱۶ قمری که مرحوم حسنعلیخان امیر نظام ثانیاً به پیشکاری آذربایجان مأمور بود شیخ صدیق پسر شیخ عبید الله معروف پدر سید طه یکباب چادر پر قیمتی تهیه کرده به مظفر الدین میرزا ولیعهد وقت فرستاد و مقصودش این بود قراء راژان و سیلوانانای محال دشت و دوسه پارچهٔ دیگر از دهات خالصهٔ دیوانی را که سابقاً از طرف دولت برای خرج تکیه و خانقاه پدر شیخ عبید الله داده شد منافع را میبرد ولی پس از ظهور فتنه دهات مذکوره از متولی آنان منتزع

گردید چون دوباره آن دهات را میخواست متصرف گردد و در ضمن عریضه هم
 بمرحوم حسنعلی خان امیرنظام نوشته بود که امیرنظام در جواب او مینویسد: «
 جناب حقایق نصاب قدوة السالکینا - در جواب مراسله نوزدهم شعبان
 آنجناب مینویسم که چنانکه خودتان اذعان و اعتراف نموده اید شاهنشاه اعظم
 محمد شاه طاب ثراه اعتقاد کامل و توجه مخصوص باجداد آن جناب که
 اصحاب صلاح و سداد بودند داشتند و آنها را باعطاء خرج تکیه و خانقاه امتیاز
 دادند شاهنشاه سعید شهید انار الله برهانه تا اواسط سلطنت مقرون بسعادت
 خود سالک آن طریق بودند و بروسعت مصارف تکیه و خانقاه افزودند اما آن
 فتنه مشومه که باعث اتلاف چندین هزار نفس و اضرار چندین میلیون مال و عیال
 مسلمین و موجب حرق و هدم ولایات سرحدیه ما شد بالضروره و بالنسبه آن
 حسن ظن و آن اعتقاد را سلب کرد و آن تکیه و خانقاه را از آن افتخار و احترام
 محروم نمود ذلك بان الله لم يك مغیراً بنعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم
 و اما نسبت بآنچه دزبقای دعاگوئی خودتان بدولت علیه ایران نوشته اگرچه
 در آن واقعه شنیعه شرکتی نداشته اما اقوی خیر القول اصدقها چه در ایذاء و
 اضرار سکنه سرحدیه ارومی بیطرف نبوده اید و اینکه چند روز قبل بهاره اشخاص
 نوشته اید املاک مرقومه را نکارند و اگر بکارند تاوان بدهند از هر قاعده خارج
 بوده نه آن جناب میتواند بی اجازه دولت در آندهات مداخله نماید و نه کسی را
 جسارت آن خواهد بود که بهره آنرا بتصرف شما بدهد. بالجمله و وظیفه سلامت
 نفس اینست که از آن اقدامات مجتنب و از این خیالات منصرف باشید و مختار
 خواهید بود که اعاده عطایای سابقه را از دولت علیه ایران استدعا و استرحام
 نمائید عریضه شمارا بنظر انور حضرت اقدس والا ولیعهد دامت شوکته رسانده
 ورقمی مبنی بر اظهار مرحمت شرفصدور یافته که نصاً بزیارت آن فایز خواهید
 شد. والسلام علی من اتبع الهدی فی چهارم رمضان المبارک ۱۳۱۶ هـ